

پیشروی برای تحقق نان و آزادی یا سقوط در منجلاب رفرمیسم!

رفقای کارگر، فعالین کمونیست!

با نگاهی کوتاه به اخبار چند روز اخیر، هر کسی بخوبی میتواند ببیند که چگونه مردم انقلابی با حضور خیابانی و میلیونی خویش که متعاقب تشدید بحرانهای سیاسی جاری آغاز و با پتانسیلی که حاصل سه دهه سرکوب و بی حقی بود به پیش رفت، تحولی در اوضاع جاری را رقم زده اند. این درست است که تشدید بحرانهای سیاسی در صفوف ارتجاع حاکم، جریانات درون حکومتی را به تصفیه حساب خیابانی کشاند و بر این اساس آنان به تدارک جمعیت و اجتماعات کنترل شده نیازمند گردیدند تا حسابشان را با یکدیگر تصفیه کنند. اما این هم درست است که کارگران و زحمتکشان هم در حد مورد درخواست آنان یعنی سیاهی لشکر دعوی بالائی ها باقی نماندند و به ماورا قوانین دعوی سیاسی-حکومتی پای نهادند و در برابر چشم همگان از "آزادی" سخن گفتند. آنچه که قرار بود با نمایش "سکوت" و پایبندی به کلیت "نظام" به پیش رود در راه خود به مقابله سنگ و گلوله و ابراز انزجار از کلیت شرایط حاکم کشیده شد و تقاضای پس گرفتن "رای" به ابراز تنفر از سمبل مذهبی-سیاسی حاکمیت منجر گردید. تمامی رویدادها حاکی از آن است که بازیگران نوینی با شعار "آزادی" به پیش صحنه نبرد جاری پای نهاده اند. پیکارگرانی که بی باکانه و در نبرد نابرابر خیابانی برای آرمان آزادی جان میبازند. مردمی انقلابی که بدون هیچگونه تدارکی چه به لحاظ سیاسی و چه به لحاظ پراتیکی بدین نبرد پای نهادند و به یکباره خود را در میدانی سراپا نظامی و در زیر بمباران تبلیغاتی رقبای داخلی و بنگاههای سخن پراکنی امپریالیستی یافتند. علیرغم شرایط فوق صفوف نبرد کنندگان به تدارک تداوم نبردشان روی آوردند. دقیقاً منبعت از همین تمایل انقلابی به تدارک تداوم نبرد است که امروزه توده ها به جستجوی بازتاب آرمان ها و شعائر شان در درون نیروهای درگیر در نبرد میپردازند. اکنون پاسخ به نیازهای نظری و عملی این نبرد آزادیخواهانه و بطور مشخص شعار آزادی شرط اساسی جهت ارتقا نبرد است.

شعار "آزادی" به مثابه تحولی رادیکال و پیگیر اساساً در مقابله با جریان "سبز" قرار دارد. این جریان تماماً خود را در چهارچوب نظام حاکم تبیین میکند. دقیقاً به همین علت است که "رهبران" حساب خود و جنبش شان را از "اغتشاش گران" جدا ساختند و صریحاً تأکید کردند که خواهان بازگشت به دوران "امامشان" هستند. آنان فاقد هر نقشی در تداوم جنبش انقلابی هستند و از هم اکنون حساب خود را از جریان آزادیخواهانه جنبش رادیکال مردم انقلابی جدا ساخته اند. در میان اپوزیسیونهای بورژوا-امپریالیستی شورای ملی مقاومت با آلترناتیو "جمهوری دمکراتیک اسلامی" و با یک دولت و رئیس جمهور انتصابی از قضا نه تنها نقیض شرایط جاری نیست بلکه از مشابهت هائی هم با اوضاعی که مردم انقلابی بر علیه اش نبرد میکنند، برخوردار است.

در درون جریان موسوم به جنبش چپ، شعار "آزادی" را جناح چپ جریانات هوادار نظریات حکمت یعنی حزب کمونیست کارگری در حد یک بیانیه مطالباتی میفهمد. بیانیه ای که اساساً از سطح نبرد مردم انقلابی عقب مانده تر بوده و جوابگو و راهگشای نبرد نیست. ما در ادامه بدین مسئله بیشتر خواهیم پرداخت. از طرف دیگر جناح راست همین کمونیست باصطلاح "دخالنگر" و "مدرن" یعنی حزب حکمتیست ها صراحتاً خواهان توقف نبرد گردیده و در لابلای پاره ای عبارات عاریتی مارکسیستی به توده ها فرمان "ایست" میدهد. در همین راستا جریان موسوم به سوسیالیستهای کارگری نشان داد که اساساً در شنیدن صدای مردم انقلابی عاجز است و قدرت اندیشیدن به چیزی ماورا "دستمزد" و سندیکارا ندارد. متعاقب جریانات فوق بعضی از جریانات و تشکلهای علنی کارگری تنها پس از مدتی به اطلاعیه محکومیت اکتفا کردند و حتی مسئولیتی لااقل در حد "همگامی" با مردمی که برای آزادی میجنگیدند هم برای خود قائل نگردیدند. بخشی از فعالین

کارگری چشمه‌ایشان را بسته و اعلام کردند که قصد دارند از حدود همان راهپیمایی اول ماه مه گامی بیشتر نروند. ظاهراً پذیرش اوضاع جدید و پیکارگران خیابانی اش که برای آزادی می‌جنگند برای بعضی فعالین علنی جنبش کارگری ما و بعضی جریان‌ها چپ که قادر به تبیین دیالکتیکی نبرد برای نان و آزادی نیستند و اساساً سعی دارند جنبش برای دموکراسی انقلابی را به جنبش برای حداقل‌ها تنزل دهند، مشکلاتی را فراهم آورده است.

بدون تردید میتوان گفت که جریان "سبز" آگاهانه و از سر وحشت طبقاتی صریحاً حضور پیکارگران دیگر را تایید و خود و جنبشش را از آنان متمایز ساخت تا شرایط زدوبند درون بورژوازی را از دست ندهد. اما آنچه اکثریت جنبش چپ را در مورد چگونگی تبیین وظایف و تدوین شعائر انقلابی در برخورد به جنبش پیش رویش حتی ضعیفتر از جنبش چپ در سال ۵۷ نشان میدهد همانا منبعث از تسلط دو دهه ای انحلال طلبی تئوریک در عرصه برنامه و جا زدن تاکتیکهای جنبش های اجتماعی بدون خشونت بجای سیاست تاکتیک کی کمونیستی در بخش وسیعی از صفوف آن است. اگر جنبش چپ در ۵۷ حداقل به شکلی زمخت به طرح آلترناتیو در جریان نبرد میبرد، جریانات کنونی اساساً فاقد هرگونه برنامه برای دموکراسی انقلابی مورد درخواست مردم انقلابی هستند. دقیقاً به همین علت است که درخواست توده ها را یا به قطعنامه "جنبش آزادیخواهان" مردم انقلابی تقلیل داده و از طرح هر گونه آلترناتیوی خودداری میورزند و یا اساساً با طرح تئوری های ماورا طبقاتی از پذیرش هرگونه مسئولیتی سر باز میزنند. جریانی از این باصطلاح کمونیستهای "دخالنگر" و "مدرن" در عین آنکه توده ها را در نقش "شورشیان" در جنبش های اجتماعی بدون خشونت به نبرد میخواند، با نامه نگاری به بارگاه بورژوازی امپریالیستی به توهم پراکنی پیرامون نهادهای بورژوازی امپریالیستی و ایضا در نبرد بر علیه بورژوازی میپردازد. آنان در انتهای بیانیه ده فرمانی چنین مینویسند:

"این فرمان جنبش آزادیخواهان مردم است. اینها خواستههای حداقل و فوری مردمی است که در صفوف میلیونی به خیابان آمده اند و شعار مرگ بر جمهوری اسلامی سر داده اند. این حداقل شرایطی است که هرکس که داعیه همگامی با اعتراضات مردم را دارد باید از آن دفاع کند." - بیانیه حزب کمونیست کارگری-

این اپورتونیزم چپ فاقد هرگونه آلترناتیو انقلابی برای جنبشی است که حتی بزعم خودشان "آزادیخواهان" و طبعاً شرایط حاضر درخواست هایش آزادی طلبانه است، میباشد. این بارزترین و کلاسیک ترین شکل تقلیل گرایی است که خود را در پوشش "کمونیسم" عرضه میکند و برای بسیاری نحلتهای کوچکتز محصولات نظری فراهم میکند. دقیقاً به علت آنکه مبدا حرکت این جریان جنبش سرنگونی است پس طرح آلترناتیو انقلابی منوط و مشروط به امر سرنگونی گشته است و از همین زاویه است که جریان فوق یک منشور همگانی را جایگزین امر آلترناتیو انقلابی میسازد. هرکس میتواند با رجوع به بیانیه ده فرمانی حزب کمونیست کارگری بروشنی مشاهده کند که از کوچکتزین اشاره ای به آلترناتیو انقلابی برای شرایط حاضر تهی میباشد. مانیفست این جریان سرنگونی طلبی بر اساس جنبش همگانی و حداقلی است. آنان در مقابل آلترناتیو جمهوری اسلامی به قرائت جنبش "سبز" و یا "جمهوری دموکراتیک اسلامی" شورای ملی مقاومت، به یک بیانیه مطالباتی بسنده میکنند و عجلتاً سخنی حتی از جمهوری سوسیالیستی مورد ادعایشان نمیگویند. آنان سالهاست که خود را در قبال دموکراسی انقلابی یا به بزعم خودشان "جنبش آزادیخواهان" خلع سلاح کرده اند. آنان فریاد آزادی مردم انقلابی را تنها در حد صدور بیانیه و منشور بدون آلترناتیو انقلابی میفهمند و بدینوسیله جنبش آزادیخواهان را به دام آلترناتیوهای بورژوائی گرفتار میسازند. ناگفته روشن است که پرولتاریائی که امروز برای نبرد آزادیخواهان فاقد آلترناتیو باشد، فردا هرگز برای سوسیالیسم نبرد نخواهد کرد. بدون نبرد ورهبری جنبش برای آزادی، هیچ سخنی پیرامون نبرد برای سوسیالیسم نمیتواند در میان باشد. حذف آلترناتیو پرولتاری در قبال جنبش آزادیخواهان مردم انقلابی و تقلیل درخواستهای این جنبش به بیانیه مطالباتی حاصلی جز تامین سیادت اپوزیسیونهای بورژوائی بر جنبش آزادیخواهان مردم انقلابی در بر ندارد.

در اینجا ضروری است که جهت جلوگیری از هرگونه سوپرداشتی ما این نکته را متذکر گردیم که برای پیشرفت از شرایط کنونی تنها استناد به امر انقلاب کافی نیست. بگذارید به نمونه ای از استناد به امر انقلاب بدون طرح مسئله آلترناتیو انقلابی اشاره ای بنمائیم. مقاله " سرنوشت این شورش اجتماعی را طبقه کارگر تعیین خواهد کرد" بقلم فرهاد شعبانی منتشره در شماره ۲۲۹ جهان امروز نمونه ای از منزله طلبی انقلابی بدون آلترناتیو انقلابی است. ببینیم مقاله پیرامون اوضاع چه میگوید: "حضور میلیونی توده های مردم به بهانه اعتراض به کودتای انتخاباتی که خود انتقال نزاعهای درونی هئیت حاکمه به خیابانها بود، تنها ایستگاه موقتی است که هم می تواند به اعاده نظم گذشته بیانجامد و هم می تواند خیزشی باشد در روند تکوین یک انقلاب که بیناها را بطور کلی تغییر دهد.

اعاده نظم گذشته در گروه کارائی و بهم پیوستن دو عنصر سرکوب خشن و سازش از بالاست که تنها حضور مردم در صحنه، خنثی و بی تفاوت کردن و یا تسلیم و فروپاشی نیروهای سرکوبگر می تواند مانع از آن شود. "

پس شرایط کنونی از موقعیتی دوگانه برخوردار است که هم میتواند به اعاده نظم گذشته بیانجامد و هم خیزشی در روند تکوین یک انقلاب باشد. ما قصد مشاجره بر این اوضاع دو بنی را نداریم زیرا بگمان ما و همگونه که در بیانیه امان گفتیم "جنگ آغاز" شده و علیرغم هر اوضاعی یعنی حتی در صورت سرکوب جنبش آزادیخواهان، ما دیگر به شرایط پیش از نبرد خیابانی توده ها باز نخواهیم گشت. پراتیک واقعی و نبرد خیابانی تا همینجا بسیار به توده ها آموخته است. به مطلب خویش بازگردیم. مقاله بروشنی پیرامون امر سرنوشتی و انقلاب چنین متذکر میشود:

" انقلاب تنها سرنوشتی جمهوری اسلامی نیست، سرنوشتی این رژیم می تواند در اثر یک کودتا و یا دخالت خارجی هم بوقوع بپیوندد بدون آنکه انقلابی بوقوع پیوسته باشد. انقلاب هم در گرو ترسیم افق روشنی از آینده و تفاوتهاش با وضع موجود، ایجاد سازمان سراسری بسیج و انقلاب و برآمدن رهبرانی که پیچیدگی های وضع موجود را به شعارهایی ساده و همه گیر تبدیل کنند است. با این تعبیر جامعه ایران بر سر یک دوراهی سرنوشت ساز قرار گرفته است."

در اینجا بدرستی اشاره میشود که: " انقلاب هم در گرو ترسیم افق روشنی از آینده و تفاوتهاش با وضع موجود" است یعنی در واقع انقلاب منوط به داشتن "افق روشنی از آینده" است. در واقع این "افق روشنی از آینده" نمیتواند امری جز آلترناتیو باشد. در واقع یعنی با ارائه آلترناتیو است که میتوان افق روشنی از آینده و تقابلش با وضع موجود را به توده ها ارائه داد. باید خیزش را به روند انقلابی تغییر داد. اما چگونه این اوضاع میتواند خیزشی در روند یک انقلاب باشد؟ مقاله مینویسد:

" بنابراین از این لحظه بیعد مسئولیت رهبری و تداوم این مبارزه برعهده نیرو و رهبرانی است که سالهاست مرکز ثقل مبارزات اجتماعی بوده و نه شخص و افراد و حتی دولت بلکه کل نظام را در مقابل تحقق اهداف و آرمانهای طبقاتی خود دیده اند. این نیرو، نیروی جزء نیروهای چپ و کمونیست و این طبقه، طبقه ائی جز، طبقه کارگرواین رهبران، رهبرانی جزء فعالین و رهبران جنبش کارگری و این تصویر، سندی جزء منشور تشکلهای دهگانه کارگری در اول ماه مه سال ۸۸ خواهد بود. این صریح ترین بیان و تشریح موقعیت کنونی است."

اینکه مسئولیت چپ و کمونیستها و طبقه کارگر مبارزه برای کسب رهبری و ارتقا مبارزات جاری است تاکید بر اموری بدیهی و اصولی است. اما در اینجا لپ کلام این است که چگونه و با اتکا بر کدام امر میتوان این مبارزه را سازمان داد؟ برنامه و آلترناتیو ما برای مقابله با اوضاع جاری چه باید باشد؟ پاسخ مقاله بدینگونه است: " و این تصویر، سندی جزء منشور تشکلهای دهگانه کارگری در اول ماه مه سال ۸۸ خواهد بود. این صریح ترین بیان و تشریح موقعیت کنونی است."

بدون تردید آنچه که در ۱۱ اردیبهشت ۸۸ در جنبش کارگری ما بوقوع پیوست تحولی در خور و در شرایط وقوع اش گامی به پیش بود. اما ما دیگر در آن شرایط نیستیم. ما نمیتوانیم چشمان خود را بر روی نبردهای خیابانی بسته و نبرد مردم انقلابی و صدای فریادهای مرگ بر

دیکتاتور و مرگ بر جمهوری اسلامی را ناشنیده بگیریم. با دیده بستن بر اوضاعی که صریحا خواهان اتخاذ آلترناتیو از نیروهای درگیر میگردند نمیتوان هیچ جنبشی را رهبری کرد. در "منشور تشکلهای دهگانه" هیچ سخنی پیرامون آلترناتیو انقلابی و جنبش آزادیخواهانه وجود ندارد. اگر این منشور در آن شرایط گامی به پیش محسوب میگردید استناد به آن در شرایط کنونی که مسئله "آزادی" در پیش صحنه مبارزه قرار دارد تنها و تنها خلع سلاح جنبش کارگری از شعائر انقلابی و گسیل داشتن آن بدامان رفرمیسم است.

پرولتاریای انقلابی اگر خواهان رهبری است بایستی در قبال آنچه در جریان است همچون رهبر به میدان پای نهد. پرولتاریا بایستی نشان دهد که مصمم ترین و پیگیرترین مبارز راه آزادی است. پرولتاریا باید نشان دهد که پرچمدار آلترناتیو انقلابی است که پاسخ دهنده به حقوق ملتها، زنان و زحمتکشان شهر و روستا است. پرولتاریا باید نشان دهد که خواهان نابودی تمامی اشکال قرون وسطائی است. بدین لحاظ پاسخ اولیه پرولتاریای انقلابی در قبال اوضاع کنونی بایستی فراتر از یک بیانیه مطالباتی رفته و با برافراشتن پرچم آزادی، نبرد برای دموکراسی انقلابی را سر لوحه هر جنبش مطالباتی قرار دهد. تحقق درخواستهای جنبش آزادیخواهانه در لحظه کنونی تنها از این مسیر قابل تحقق است. مسیری که با تحقق مطالبات آزادیخواهانه مناسبترین شرایط را برای پیشرفت بسوی سوسیالیسم فراهم میسازد. ما تنها با برافراشتن پرچم آلترناتیو پرولتری جهت نبرد برای آزادی است که قادریم توده ها را از توهمات دموکراسی بورژوائی رها ساخته و صفوف انقلاب را متحد سازیم. مردم انقلابی در خیابان درخواست "آزادی" را فریاد میکشند و برای دستیابی بدان جان میبازند. پرولتاریای انقلابی نبایستی ذره ای نسبت بدین جنبش بی توجهی نماید. برای تحقق "نان و آزادی" باید پرچم درخواستهای پرولتری، پرچم درخواستهای جبهه انقلاب دال بر نابودی ماشین دولتی، برقراری دولت کمون و جایگزینی حاکمیت شوراهای مسلح کارگران و زحمتکشان را به مثابه نتیجه بلاواسطه سرنگونی جمهوری اسلامی و گسترش انقلاب جهت تحقق سوسیالیسم به گسترده ترین شکلی ترویج و تبلیغ نمود. باید صریحا مردم انقلابی را به نبرد جهت دموکراسی انقلابی فراخواند. بحران در اردوگاه بورژوازی را بایستی به شرایط تفوق صفوف انقلاب بر ارتجاع و امپریالیسم مبدل نمود. از هم اکنون بایستی با مجاهدتی بلشویکی به شکلی همه جانبه پرچم نان، آزادی، سوسیالیسم را در صفوف نبردهای اعتراضی-انقلابی برافراشت. زیرا بدون نبرد برای آزادی، جنبش برای نان هرگز زندگی بهتری را برای ما فراهم نمیآورد و بدون نبرد برای سوسیالیسم هیچ سخنی پیرامون آزادی و رهائی انسان نمیتواند در میان باشد.

مرگ بر جمهوری اسلامی!

نان، آزادی، سوسیالیسم!

سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر

۱۰ تیر ماه ۱۳۸۸

razmandehi@ymail.com